

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب امام شناسی / جلد سوم / قسمت اول: لزوم متابعت از اعلم، مردن جاهلی با عدم شناخت

امام، حدیث جابر درباره ائمه اثنی عشر، ع...

جستجو

فهرست موضوعی

فهرست کتابها

صفحه اول پایگاه

[صفحه قبل](#)

درس سی و یکم:

تفسیر آیه «یا ایت انی قد جائنی من العلم ما لم یاتک فاتبعنی اهدک صراطا سويا»

ص 9

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين من الآن الی قیام یوم الدین

و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

قال الله الحکیم فی کتابه الکریم:

یا ایت انی قد جائنی من العلم ما لم یاتک فاتبعنی اهدک صراطا سويا [1].

ترجمه:

«ای پدر به درستی که از جانب خدا به من علمی رسیده است که آن علم به تو نرسیده بنابراین از من پیروی بنما تا تو را در راه راست و مستوی راهنمایی کنم».

مفاد این آیه گفتار و احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام استبه سرپرستخود آزر که بتپرستبوده و نسبتبه خدای تعالی مشرک بود.

چون در این آیه وجوب متابعت را منوط به علم حضرت ابراهیم و نبودن علم در آزر نموده است، بنابراین استفاده میشود که هر جاهلی لازم است از عالم پیروی کند، یعنی به جای اراده و اختیار خود در امور، اختیار و اراده او را مقدم بدارد و جایگزین خواستهها و منویات خود کند، در این صورت آن جاهل در اثر متابعت از عالم کامیاب شده و از مواهب الهیه که در صراط مستقیم برای انسان قرار دارد متمتع مگردد.

به قول بزرگان از اهل علم، در این گفتار به علت و سبب پیروی نمودن تصریح شده است، و امر حضرت ابراهیم توأم با دلیل و برهان است و آن اینکه: من

ص 10

علم دارم و تو نداری، بنابراین لازم است از من پیروی کنی تا تو را به راه سعادت و کمال انسانیت و بروز استعدادات نهفته رهنمون گردم و این امر متکی بر غریزه فطری و حکم عقلی رجوع جاهل به عالم است.

[بازگشت به فهرست](#)

لزوم متابعت عامی از عالم

از کلیت این برهان میتوان دو استفاده نمود: اول - رجوع عامی به عالم و لزوم تقلید در مسائل شرعی فرعی، بلکه لزوم رجوع عامی به اعلم، گرچه من تا به حال در مسائل اجتهاد و تقلید در کتب اصولیه به احدی از بزرگان برخورد نکرده‌ام که به این آیه استدلال نموده باشد. اما رجوع عامی به عالم به علت آن است که عامی نمیداند و عالم میداند. و به همین مناسبت حضرت ابراهیم به سرپرست خود آزر الزام میکند که باید از من متابعت کنی.

اما رجوع عامی به اعلم به جهت آنکه همین مناسبت بعینه در آن موجود است و آن اینکه اعلم در همه مسائل اطلاع و تبحر و وسعت علم و قدرت استنباطش بیشتر است و عالم نسبتبه اعلم اطلاعش کمتر و قدرتش کمتر و علمش تنگتر و ضعیفتر است، بنابراین در تمام مسائل جهاتی است که بدانها اعلم راه یافته و آنها را شکافته و دسترسی پیدا نموده است، که بدان جهات عالم دسترسی پیدا نموده و به آن دقایق راه نیافته است، و عامی اگر رجوع به این عالم کند و بدان اعلم رجوع نکند، در این جهات و دقایق رجوع به غیر عالم نموده است.^[2] و اگر رجوع به اعلم کند در خصوص این مزایا و خواص نیز از عالم که همان اعلم است پیروی نموده و بالتجربه در تمام جهات و خصوصیات که خود جاهل استبه عالم مراجعه کرده است، چه خصوصیات

ص 11

که عالم و اعلم هر دو میداند و چه خصوصیات که فقط شخص اعلم میداند. و حضرت ابراهیم به طور مطلق در تمام جهات و خصوصیات و مزایائی که آزر نمیداند پیروی او را از خود که داناست لازم شمرده است.

دوم - لزوم پیروی و تبعیت از امام است. و آن اینکه امام باید حتما اعلم و افضل از جمیع امت باشد و بالفرض اگر علمش با بعضی مساوی یا از بعضی کمتر باشد نسبتبه آنها امام و مقتدا نخواهد بود. در صورت اول ترجیح بلا مرجح و در صورت دوم ترجیح مرجوح خواهد بود. و بنابراین تمام افراد

امت باید از امام متابعت کنند چون در امام علمی است که در هیچ يك از آنها نیست، و حضرت ابراهیم بر این اساس به رپرستخود آزر امر به تبعیت میکند. مسئله رجوع جاهل به عالم يك مسئله فطری و عقلی است، که در تمام امور مورد نیاز است. مریض باید به طیب متخصص رجوع کند و بناء و عمله باید به مهندس و نقشهکش رجوع کنند، و الا مریض هلاک و عمارت کج و خراب خواهد شد.

[بازگشت به فهرست](#)

رجوع شیعیان به امام محمد تقی بعد از شهادت حضرت رضا علیهما السلام

در «بحار الانوار» از کتاب «عیون المعجزات» نقل شده است که چون حضرت رضا علیه السلام به درود حیات گفتند سن فرزندشان حضرت امام محمد تقی علیه السلام هفتسال بود، و راجع به امامت آن حضرت در بین مردم بغداد و سایر شهرها اختلاف شد.

در این حال ریان بن الصلت و صفوان بن یحیی و محمد بن حکیم و عبد الرحمن بن حجاج و یونس بن عبد الرحمن و افراد بسیاری از بزرگان شیعه و موثقین از آنها، همگی در خانه عبد الرحمن بن حجاج که در محله برکه ذلول بود گرد آمده گریه میکردند و بر این مصیبت عظمی که شهادت امام بود ماتم سرائی نموده مگریستند. در آن هنگام یونس بن عبد الرحمن به آنها گفت: گریه را کنار گذارید بیائید فکری کنیم و در مسائل دینی تا زمانی که ابو جعفر (امام جواد) بزرگ نشده استبه چه کسی رجوع کنیم و چه کسی را مرجع و ملاذ خود قرار دهیم؟ ناگهان ریان بن صلتبرخاست و گوی او را محکم بفشرد و چندین لطمه و سیلپهای متواتر به صورت او بنواخت، و گفت: تو همان کسی هستی که برای ما به ظاهر مؤمن بودی ولی در باطن خود شك و شرك را پنهان مداشتی. اگر امر ابو جعفر از طرف خدا باشد، در این صورت اگر فرضا طفل يك روزه باشد به منزله عالمی بزرگ و شیخی

ص 12

عظیم القدر و مافوق آن خواهد بود، و اما اگر از طرف خدا نباشد در این صورت اگر فرضا عمر او هزار سال باشد باز به منزله یکی از مردم عادی خواهد بود، اینطور باید در حق ابو جعفر تفکر نمود. در پایان کلام ریان بن صلت تمام آن جمعیتیونس بن عبد الرحمن را سرزنش کردند، و بر آن گفتارشان ملامت و توبیخ نمودند.

آن زمان موسم حجبود، از علمای بغداد و سایر شهرها و از فقهای این بلاد هشتاد نفر اجتماع نموده قصد حجبت الله را نمودند، و اول وارد مدینه شده برای آنکه حضرت ابو جعفر را دیدار کنند. در

بدو ورود در خانه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خانه بزرگ و خالی بود وارد شدند و همگی روی فرش گسترده نشستند، در این حال عبد الله بن موسی وارد شد و در صدر مجلس نشست و شخصی ندا در داد که: این است فرزند رسول خدا، هر کس از شما سئوالی دارد بنماید. این جماعت از مسائل مختلفی سئوال کردند و جوابهای عبد الله کافی نبود، جماعت شیعه مهموم و مغموم شدند و در دل فقهاء تشویش و اضطرابی وارد شد و برخاسته میخواستند مجلس را ترک کنند، و با خود میگفتند که: اگر ابو جعفر آمده بود تمام مسائل را آن طور که باید جواب میگفت و این جماعت دچار پاسخهای ناتمام عبد الله نمیشدند.

ناگهان دری از صدر مجلس باز شد و موفق خادم، داخل شد و گفت: این است ابو جعفر که الآن وارد خواهد شد.

همگی برخاستند و استقبال کردند و بر آن حضرت سلام کردند حضرت داخل شد. در تن خود دو پیراهن داشت و عمامه خود را از دو طرف آویزان کرده و نعل عربی در پای داشت و نشست. مردم همگی ساکت شدند، همان سئوال کننده قبلی برخاست و از مسائل خود که سابقا پرسیده بود از حضرت سئوال کرد. حضرت جواب کافی و شافی فرمودند، به طوری که همه آنها خوشحال شدند و بر آن حضرت دعا کرده درودها فرستادند، و سپس گفتند عموی شما عبد الله به چنین و چنان فتوا داد.

حضرت رو به عموی خود نموده فرمودند:

لا اله الا الله يا عم عظيم عند الله ان تعف عدا بين يديه فيقول لك: لم تغتبي عبادي بما لم تعلم و في الامه من هو اعلم منك؟!

ص 13

«ای عمو به درستیکه بسیار بزرگ است نزد خدا آنکه فردای قیامت در پیش او بایستی سپس از تو سئوال کند چرا فتوا دادی بندگان مرا به چیزی که نمیدانستی در حالی که در بین امت از تو شخص داناتری بود؟!».

و از عمر بن فرج رنجی روایت شده که در آن مجلس، گفتم به ابی جعفر که: شیعیان تو ادعا میکنند که از تمام آب دجله و وزن آن اطلاع داری و ما کنار دجله منزل داریم؟! حضرت فرمود: آیا خداوند چنین قدرتی دارد که این علم را به پشهای بیاموزد یا نه؟ عرض کردم: بلی قدرت دارد، حضرت فرمود:

انا اكرم على الله من يعوضة و من اكثر خلقه.

«من نزد خدای تعالی از پشه و از بسیاری از مخلوقاتش گرامترم» [3].

[بازگشت به فهرست](#)

مردن در حال عدم شناخت امام، مردن جاهلیت است

باری روایاتی که از رسول خدا روایت شده و دلالت بر آن دارد که افرادی که بدون امام باشند، گمراه هستند بسیار زیاد و دارای مضامین مختلفی است. ما امروز یکی از آنها را که شیعه و سنی بر آن اجماع دارند و صدور آنها از رسول اکرم قطعی میدانند ذکر میکنیم:

من مات و لم يعرف امامه مات میتة جاهلیة [4].

«کسیکه بمیرد در حالیکه امام خود را نشناخته است مردن او مانند مردن مردمان جاهلیت بوده است».

اما از طریق شیعه این حدیث به چند عبارت روایت شده است. در «روضه کافی» [5] یک روایت و در «بحار الانوار» از «محاسن» برقی و «رجال» کشی و «اکمال الدین» صدوق مجموعاً شش روایتیدین مضمون حدیث میکند [6] که: **من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة.**

ص 14

و نیز در «بحار الانوار» از «کافی» [7] از حضرت صادق از رسول اکرم، و از «غیبت نعمانی» [8] از رسول اکرم و از «عیون اخبار الرضا» [9]، **فیما کتب الرضا للمامون**، مجموعاً سه حدیثیدین مضمون حدیث میکند که: **من مات و هو لا يعرف امامه مات میتة جاهلیة.**

و از «ثواب الاعمال» [10] صدوق یک روایتیدین مضمون که: **من مات و لیس علیه امام مات میتة جاهلیة.**

و از «محاسن» [11] برقی یک روایتیدین مضمون که: **من مات و لیس له امام فموتة میتة جاهلیة.**

و نیز از «محاسن» [12] برقی یک روایتیدین مضمون که: **من مات بغير امام جماعة مات میتة جاهلیة.**

و از «غیبت» [13] نعمانی یک روایتیدین مضمون که: **من بات لیلة لا يعرف فیها امام زمانه مات میتة جاهلیة.**

و از «عیون اخبار الرضا» [14] و «کنز» کراچکی [15] از حضرت رضا، عن آبائه، عن علی علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دو روایتیدین مضمون که: **من مات و لیس له امام من ولدی مات میتة جاهلیة و یؤخذ بما عمل فی الجاهلیة و الاسلام.**

و نیز از «غیبت» نعمانی [16] سه روایت: اول از ابن ابی یعفور و دوم از سماعة بن مهران و سوم از

حمران بن اعین که هر سه نفر با مختصر اختلافی در مضمون مگویند: ما خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردیم که مردی است که شما

ص 15

را دوست دارد و از دشمنان شما بیزاری مجوید و حلال شما را حلال و حرام شما را حرام بشمارد و چنین معتقد است که امر ولایت در میان شماست و از شما خارج نیست و هیچگاه ولایت امر به سوی غیر آل محمد نخواهد بود الا آنکه مگوید: آل محمد (منظور اولادهاى مختلف حضرت سجاد و حضرت باقر و بنی الحسن به طور کلی) با هم اختلاف دارند، اگر همه جمع شدند و تسلیم یکی از آنها شدند و او را رئیس و پیشوا مشمردند ما هم از او پیروی نموده و او را پیشوای خود قرار میدادیم. حضرت فرمودند:

ان مات علی هذا فقد مات مینة جاهلیة.

«اگر بر این عقیده بمیرد بر عقیده مردم جاهلیت مرده است».

و نیز سه روایت از کتاب «اختصاص» [17] نقل میکند، اول - از عمر بن یزید از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام

قال: سمعته یقول: من مات بغير امام مات مینة جاهلیة امام حی يعرفه قلت: لم اسمع اباک یذکر هذا یعنی اماما حیا، فقال: قد و الله قال ذلك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. قال: و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من مات و لیس له امام یسمع له و یطیع مات مینة جاهلیة.

مگوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که مفرمود:

«کسیکه بمیرد و امام زندهای نداشته باشد که او را بشناسد مانند مردن اهل جاهلیت مرده است. عرض کردم: من از پدر شما حضرت صادق علیه السلام نشنیدم که در روایت خود از رسول در متابعت از امام، قید حیات و زنده بودن را نموده باشد، حضرت فرمود: سوگند به خدا که پیغمبر این طور فرمودند. موسی بن جعفر فرمود: که رسول خدا فرمودند: کسیکه بمیرد و امامی نداشته باشد زنده که کلام او را بشنود و فرمان او را پذیرفته و اطاعت کند مانند مردمان جاهلی مرده است.

دوم - از محمد بن علی الحلبي قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: من مات و لیس علیه امام حی ظاهر مات مینة جاهلیة.

مگوید: حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «کسیکه بمیرد و در تحت تربیت و فرمان امام زنده و ظاهری نبوده باشد مانند مردن اهل جاهلیت مرده است».

سوم - از ابی الجارود **قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: من مات و ليس عليه امام حى ظاهر مات ميتة جاهلية. قال: قلت: امام حى جعلت فداك؟ قال: امام حى، امام حى.**

ابی الجارود میگوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که مفرمود: «کسیکه بمیرد و امام زنده و ظاهری نداشته باشد مانند مردمان جاهلیت مرده است. عرض کردم فدایتشوم حتما امام باید زنده باشد؟ حضرت دو مرتبه تکرار فرمود: امام زنده، امام زنده».

و سید علیخان کبیر در شرح صحیفه سجادیه [18] فرماید: روایات در این زمینه از طرق شیعه از حد شماره افزون است، اما از طریق اهل تسنن [19] حدیثی است متفق علیه بین عامه از رسول خدا که فرمود:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية.

و حاکم در «مستدرک» آورده و از طریق ابن عمر صحیح شمرده است که رسول خدا فرمود:

من مات و ليس عليه امام جماعة فان موته موته جاهلية.

و ابن مردویه حدیثی از علی علیه السلام با سند متصل روایت کرده است که

قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في قول الله تعالى:

«يوم ندعوا كل اناس بامامهم» [20]

قال: يدعى كل قوم بامام زمانهم و كتاب ربهم و سنة نبهم.

امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پیرامون تفسیر این آیه مبارکه: «روزی که میخوانیم هر دسته از مردم را به نام امامشان» روایت میکند که رسول خدا فرمود: «هر گروه و طایفهای خوانده میشوند به نام امام زمان خودشان و کتاب پروردگارشان و سنت پیغمبرشان».

و ابن عساکر از خالد بن صفوان روایت را با سند متصل روایت کرده است که رسول خدا فرمود: **لا تخلو الارض من قائم لله بحجة في عباده.** «هیچگاه زمین از حجتی که در میان بندگان خدا برای خدا قیام کند خالی نخواهد بود».

و دیگر از طریق عامه علامه امینی گوید: این حدیث از طریق ابی صالح از معاویه مرفوعا روایتشده و در

«مسند» امام احمد حنبل ج 4 ص 96 وارد است که رسول خدا فرمود: **من مات بغير امام مات**

ميتة جاهلية. [21]

و سپس فرماید: این حدیث را حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» ج 5 ص 218، و ابو داود طیالسی در «مسند» خود ص 259 از طریق عبد الله بن عمر آورده و يك جمله را از رسول خدا بر آن افزوده است که:

و من نزع یدا من طاعة جاء يوم القيامة لا حجة له.

یعنی: «کسی که دستخود را از طاعت امام بیرون کشد در روز قیامت که به محشر آید حتی برای او نخواهد بود».

و نیز گوید: این حدیث را با الفاظ دیگری از طرق مختلفی روایت کرده‌اند.

اول - قوله صلى الله عليه وآله وسلم: من مات و ليس فى عنقه بيعة مات ميتة جاهلية.

«کسی که بمیرد و بر گردن و عهده او بیعتی نباشد مانند مردمان جاهلی مرده است».

این حدیث را مسلم در «صحیح» خود ج 6 ص 22، و بیهقی در «سنن» خود ج 8 ص 156 و ابن کثیر در «تفسیر» خود ج 1 ص 517 و حافظ هیثمی در «مجمع الزوائد» ج 5 ص 218 آورده، و شاه ولی الله در کتاب «ازالة الخفاء» ج 1 ص 3 به همین لفظ آورده، و استدلال کرده به آن بر وجوب نصب خلیفه بر مسلمانان تا روز قیامت به طور وجوب کفائی.

دوم - قوله صلى الله عليه وآله وسلم: من مات و ليس عليه طاعة مات ميتة جاهلية.

«کسیکه بمیرد و بر عهده او طاعت و فرمانی نباشد مانند مردمان جاهلیت مرده است».

این حدیث را احمد حنبل در «مسند» خود ج 3 ص 446 و هیثمی در «مجمع» ج 5 ص 223 آورده است.

سوم - قوله صلى الله عليه وآله وسلم: من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية

«کسیکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مانند اهل جاهلیت مرده است».

این حدیث را تفتازانی در «شرح مقاصد» ج 2 ص 275 ذکر نموده و او را همانند قول خدای تعالی در مفاد و مفهوم قرار داده است، آنجا که فرماید:

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم. و به همین لفظ نیز تفتازانی در «شرح عقائد نسفی» مطبوع در سنه 1302 آورده است. مگر آنکه دست طبع که باید بر ذخائر و ودائع علم امین باشد، در طبع سنه 1313، هفت صفحه از این کتاب را که از آن جمله این حدیث شریف بوده استبرداشته و

تحریف نموده است. این حدیث را نیز شیخ علی قاری صاحب کتاب «مرقاة» در خاتمه کتاب

«الجواهر المضية» ج 2 ص 509 ذکر کرده است، و در ص 457 گفته است که:

قول رسول خدا در «صحیح» مسلم:

من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة

معنایش آن است که: کسی که نداند امامی را که واجب استبه او اقتدا کند و از او پیروی نماید در زمان آن امام.

چهارم - **قوله صلى الله عليه و آله و سلم: من خرج من الطاعة و فارق الجماعة [22]**

فمات، مات میتة جاهلیة. «کسی که دست از اطاعت امام بیرون کشد و از جماعت امام جدا شود و بمیرد مانند مردمان جاهلی مرده است».

این حدیث را مسلم در «صحیح» خود ج 6 ص 21، و بیهقی در «سنن» خود ج 8 ص 156 آورده، و در «تیسیر الوصول» ج 3 ص 39 از «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم از طریق ابوهیرة از رسول خدا روایت کرده است.

پنجم - **قوله صلى الله عليه و آله و سلم: من فارق الجماعة [23] شبرا فمات فمیتة میتة**

جاهلیة. «کسی که از جماعت امام به اندازه يك وجب دور شود و سپس بمیرد پس مردن او مردن مردم جاهلیت است».

این حدیث را مسلم در «صحیح» خود ج 6 ص 21 آورده است.

ششم - **قوله صلى الله عليه و آله و سلم: من مات و لا امام له مات میتة جاهلیة.**

«کسیکه بمیرد در حالیکه امام نداشته باشد مرده استبه مانند مردن مردم جاهلیت».

این حدیث را ابو جعفر اسکافی در «خلاصه نقض کتاب عثمانیه جاحظ» در ص 29 آورده است، و

هیثمی در «مجمع الزوائد» ج 5 ص 224 و ص 225 به لفظ: **من مات و لیس علیه امام فمیتة**

میتة جاهلیة، و به لفظ: من مات و لیس علیه امام مات میتة جاهلیة آورده است.

هفتم - **قوله: صلى الله عليه و آله و سلم: من مات و لیس لامام جماعة علیه طاعة مات**

میتة جاهلیة. «کسی که بمیرد و برای امام جماعت همه مردم بر عهده او فرمان و اطاعتی

نباشد مرده است مانند مردن جاهلیت».

ص 19

«مجمع الزوائد» ج 5 ص 219 ذکر کرده است.

هشتم - **قوله صلى الله عليه و آله و سلم: من اتاه من امیره ما یکرهه فلیصبر، فان من**

خالف المسلمین قید شبر ثم مات میتة الجاهلیة. «کسیکه از ناحیه امیر و امامش به او چیزی

رسد که ناگوار استباید صبر و تحمل کند، زیرا کسی که به قدر يك وجب از مسلمانها تخلف ورزد و

سپس مرگ او را دریابد به مرگ اهل جاهلیت مرده است». این حدیث را در «شرح السیر الکبیر» ج 1 ص 113 ذکر کرده است. [24]

باری این مجموع احادیثی بود که بدین سیاق آورده شده و حکم رسول خدا را درباره افرادی که به امام زمان خود معرفت پیدا نکرده‌اند به مثابه مردن اهل جاهلیت شمرده است. این احادیث از نقطه نظر سند جای بحث نیست چون علاوه بر آنکه بسیاری از آنها دارای سند صحیح هستند از نقطه نظر کثرت به حد استفاضه بلکه به حد تواتر رسیده است، به طوری که بعضی از بزرگان از جمله احادیثی که از رسول - اکرم روایت شده و به حد تواتر معنوی رسیده است این حدیث را دانسته‌اند مانند حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه.

گویند این حدیث نیز به تواتر معنوی از حضرت رسول الله صادر شده است و بسیاری گفته‌اند تواتر لفظی دارد.

[بازگشت به فهرست](#)

حدیث جابر درباره ائمه اثناء عشر

مرحوم مولی فتح الله کاشانی در تفسیر خود [25]، در ذیل آیه **وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض**، [26]

از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که چون آیه **اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم** [27]

نازل شد، به محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: یا رسول الله خدای تعالی و رسول خدا را مشناسم ولی اولی الامر که خداوند در این آیه اطاعت آنها را با اطاعت رسولش برابر و مقرون با یکدیگر داشته چه کسانی؟

فرمود: **یا جابر هم خلفائی و ائمة المسلمین من**

ص 20

بعدی، اولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن، ثم الحسین، ثم علی بن الحسین، ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر، و سدرکه یا جابر فاذا لقیته فاقراه منی السلام، ثم الصادق جعفر بن محمد، ثم موسی بن جعفر، ثم علی بن موسی، ثم محمد بن علی، ثم علی بن محمد، ثم الحسن بن علی، ثم ابن الحسن بن علی سمی و کنی حجة الله فی ارضه و بقیه الله فی بلاده، ذلك الذی یفتح الله علی یده مشارق الارض و مغاربها، ذلك الذی یغیب عن شیعته غیبة لا یتبث فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه

بالایمان.

یعنی: «ای جابر! اولوالامر خلیفه‌های من و جانشینان من بعد از من هستند که امامان و پیشوایان مسلمانانند. اول آنها علی بن ابیطالب و پس از او حسن و سپس حسن و سپس حسین و بعد از او علی بن الحسین و آنکه محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است، و ای جابر تو او را درخواستی یافت و چون او را ملاقات نمودی سلام مرا به او برسان، و پس از او جعفر بن محمد الصادق و سپس موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی و بعد از او محمد بن علی و پس از او علی بن محمد و سپس حسن بن علی و بعدا فرزندش، که هم اسم و هم کنیه من است، اوستحجتخدا در روی زمین و بقیه خدا [28] در میان شهرهای خدا، و او همان کسی است که از شیعیان خود غیبتی طولانی خواهد نمود که هیچک از افرادی که قائل به امامت او هستند پایدار نخواهند ماند مگر آن کس که خداوند قلب او را به مراتب ایمان و یقین آزموده باشد».

جابر مگوید: «گفتم: یا رسول الله آیا شیعیان او در زمان غیبت او از او بهره‌مند خواهند شد؟ فرمود: بلی سوگند به آن کسی که مرا به نبوت برگزیده است، ای والذی بعثنی بالنبوة، که شیعیان از نور او استضاءه کنند و به ولایت او بهره‌مند گردند اگر چه در غیبت باشد، همچنانکه از آفتاب در وقتی که ابر روی آنرا پوشانیده باشد بهره‌مند گردند.

سپس فرمود: **یا جابر هذا من مکنون سر الله و مخزون علم الله فاکتمه الا عن اهله.** «ای جابر این کلام از اسرار مخفی خدا و از خزائن علم

ص 21

خداست، تو نیز او را از غیر اهلیش مخفی دار».

جابر گوید مدتی مدید گذشت و من منتظر این وعده بودم تا يك روز نزد امام همام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام رفته بودم و در حالیکه او با من سخن میگفت ناگاه محمد بن علی از اطاق زنها بیرون آمد و بر سرش دو رشته از گیسو بود، چون در او خوب نگرستم پهلوهایم بلرزید و مو بر اندامم راست شد زیرا تمام خصوصیاتى که رسول خدا فرموده بود در او مشاهده کردم. گفتم: یا غلام اقبل ای کودک روی به من آر، روی به من آورد. گفتم: ادبر، برگرد، برگشت، گفتم: **شمانل رسول الله و رب الكعبة**، این شمانل سوگند به پروردگار کعبه که شمانل رسول - خداست. گفتم: نام تو چیست؟ فرمود: محمد، گفتم پدرت کیست؟ فرمود: زین العابدین علی بن الحسین، گفتم: همانا که تو باقری؟ فرمود: آری ای جابر پیغام رسول خدا را به من برسان، گفتم: رسول خدا مرا بشارت داد که تو چندان در دنیا زیست کنی که باقر را دریابی و چون او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، اینک ای محمد بن علی بدان که رسول خدا به تو سلام میرساند،

فرمود: علی رسول الله السلام ما دامت السموات و الارض، و عليك يا جابر كما بلغت السلام. بر رسول خدا سلام خدا باد تا وقتی که آسمانها و زمین بر پا هستند و بر تو سلام باد ای جابر که سلام رسول خدا را به من رسانیدی.

جابر گوید: از آن به بعد من به محضر آن حضرت رفت و آمد مکررم و از مسائلی چند پرسش منمودم. يك روز آن حضرت از من مسئلهای پرسید، گفتم:

لا و الله لا دخلت فی نهی رسول الله حيث قال: انهم الائمة الهداة من اهل بيته من بعده، احلمهم صغارا و اعلمهم كبارا، لا تعلموهم فانهم اعلم منكم.

عرض کردم سوگند به خدا که جواب نخواهم گفت و خود را در نهی رسول خدا وارد نخواهم ساخت، چون آن حضرت فرمود:

ایشانند ائمه و راهنمایان از اهل بیت من بعد از مرگ من، حلم و بردباری آنها در کودکی از همه افراد بشر بیشتر و دانش آنها در بزرگی از همه افراد بشر افزون است، شما آنها را تعلیم نکنید که آنها از شما داناترند.

فرمود: **صدق رسول الله انی اعلم منک بهذه المسألة و لقد اوتيت الحكم صبيا، کل ذلك بفضل الله علينا و رحمته لنا اهل البيت.**

راست گفت رسول خدا، من در این مساله از تو داناترم و حقا که حکم از طرف خدا در زمان کودکی به من عنایت شده است و تمام

ص 22

این مزایا و کمالات در اثر فضل خدا و رحمتش بر ما اهل بیت رسول خدا است» [29].

مرحوم شعرانی در پاورقی گوید که: در این وقت جابر هنوز نابینا نشده بود و آنکه بعضی گویند در سنه 61 که به زیارت قبر مطهر حضرت سید الشهداء آمد نابینا بود صحیح نیست، اما در آخر عمر نابینا شد، چون جابر 94 ساله بود که فوت کرد و وفات او را در سال 77 نوشتند، که در آن هنگام حضرت باقر علیه السلام بیست ساله بودند و در بعضی از کتب عامه، حضرت باقر از جابر روایاتی را نقل میکند. [30]

[بازگشت به فهرست](#)

درباره علم غیب ائمه علیهم السلام

باری ائمه علیهم السلام دارای علم غیب بوده‌اند. [31] و بسیاری از بزرگان و معاریف اهل تسنن به این معنی معترفند. ابن اثیر جزری گوید با سلسله اسناد خود از عثمان بن صهیب، از پدرش

که: قال: قال علی: قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من اشقی الاولین؟ قلت: عاقر الناقة، قال: صدقت. قال: فمن اشقی الآخنین؟ قلت: لا علم لی یا رسول الله، قال: الذی یضربک علی هذا - و اشار بیده الی یا فوخه - و کان یقول: وددت انه قد انبعث اشقاکم فخصب هذه من هذه، یعنی لحيته من دم راسه. [32]

صهیب از امیر المؤمنین علیه السلام روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «شقتترین از پیشینیان کیست؟ گفتم: پی کننده شتر صالح، فرمود: راست گفتمی، سپس فرمود: شقتترین از پسینیان کیست؟ گفتم: نمدانم ای رسول خدا، فرمود: آن کسی که بر اینجا شمشیر بزند و اشاره کردند به استخوان سر امیر المؤمنین علیه السلام، و آن حضرت بعضی از اوقات میفرمود: دوست دارم که شقتترین شما برانگیخته گردد و این را از این خصاب کند یعنی ریش مبارکش را از خون سرش».

و سپس ابن اثیر گوید: **ان علیا جمع الناس للبيعة فجاء عبد الرحمن**

ص 23

بن ملجم المرادی فرده مرتین، ثم قال: ما یحبس اشقاها؟! فوالله لیخصب هذه من هذه، ثم تمثل:

**اشدد حیازیمک للموت فان الموت لاقیک
و لا تجزع من القتیل اذا حل بوادیک** [33]

گوید:

«علی علیه السلام تمام مردم را برای بیعت جمع نمود، عبد الرحمن بن ملجم مرادی آمد که بیعت کند، دو مرتبه حضرت او را رد کرد و سپس فرمود: چه چیز جلوگیری و مانع شقتترین امت میشود، سوگند به خدا که این ملجم محاسن مرا از خون سرم خصاب میکند. و بعدا تمثل جستبه این شعر: کمربند خود را برای مرگ محکم کن چون مرگ به تو خواهد رسید، و از مرگ جزع و فزع نکن زمانی که در آستان تو فرود آید».

و سپس گوید عثمان بن مغیره گفت که:

لما دخل شهر رمضان جعل علی یتعشی لیلۃ عند الحسن، و لیلۃ عند الحسین، و لیلۃ عند عبد الله بن جعفر لا یزید علی ثلاث لقم، و یقول: **یا بنی امر الله و انا خمیص، و انما هی لیلۃ او لیلتان** [34].

«چون ماه رمضان داخل شد امیر المؤمنین یك شب در نزد امام حسن و یك شب در نزد امام حسین و یك شب در نزد عبد الله بن جعفر بود و زیاده از سه لقمه میل نمفرمود و میفرمود: امر

خدا می‌رسد و من باید در آن حال گرسنه باشم، یکی دو شب بیشتر نمانده است».

و سپس گوید:

خرج علی لصلاة الفجر فاستقبله الاوز یصحن فی وجهه، قال: فجعلنا نطردهن عنه، **فقال: دعوهن**

فانهن نوائح، و خرج فاصیب. و هذا يدل علی انه علم السنة و الشهر و اللیلة التي یقتل فیها، و الله

اعلم **[35]**.

«امیر المؤمنین برای نماز صبح از منزل بیرون شد مرغابیان در مواجهه با علی به صیحه

درآمدند. کثیر که راوی این حدیث است میگوید: ما شروع کردیم که مرغابیان را از آن حضرت دور

کنیم، فرمود: آنها را به حال خود گذارید، آنها نوحه

ص 24

میکنند بر من. حضرت خارج شد و در همان وقت ضربته او رسید، و این دلالت دارد بر آنکه آن حضرت

سال و ماه و شبی را که در آن شب شهید شده همه را مدانسته است، و خدا عالمتر است».

و این حجر هیثمی گوید:

فلما كانت اللیلة التي قتل فی صبیحتها اکثر الخروج و النظر الی السماء، و جعل یقول: و الله ما

کذبت و لا کذبت و انها اللیلة التي وعدت. **[36]**

«در آن شبی که در صبحش حضرت ضربتخوردند بسیار از اطاق بیرون آمده و به آسمان نظر میکردند

و میگفتند: سوگند به خدا که نه دروغ میگویم و نه دروغ به من گفته شده است، امشب همان

شب میعاد من است».

[بازگشت به فهرست](#)

[دنباله متن](#)

[صفحه اول پایگاه](#) [فهرست کتابها](#) [فهرست موضوعی](#) [جستجو](#)

پاورقی

[1] سوره مریم 19- آیه 43.

[2] طبق این فرض و بیان، تردید ما بین مجتهد مطلق و مجتهد متجزی واقع است نه ما بین اعلم و عالمی

که حجتشرعی در عامه احکام برایش قائم است و واجب العمل، وگرنه به خود مجتهد عالم واجب بود که به

مجتهد اعلم رجوع کند، و این امر با بناء قطعی عقلاء مخالف است. مثلا در هیچ شهری بیماران و حتی خود

اطباء در معالجه منحصرأ به اعلم اطباء شهر رجوع نمکنند و همچنین در سایر صناعات و حرفهها تنها به

بالاترین استاد رجوع نمکنند و اگر رجوع هم کنند به عنوان ارجحیت است نه تعیین و لزوم. در آیه کریمه هم

علم و جهل مناط گرفته شده نه اعلمیت، و عالمیت، یا اعلمیت و جاهلیت. (این تعلیقه از استاد گرامی

حضرت آیه الله علامه طباطبائی مدظله العالی است).

[3] «بحار الانوار» ج 12 ص 124.

[4] سید علیخان کبیر در شرح دعای چهل و هفتم از «ریاض السالکین» ص 501 فرماید: فمینه الحدیث

المشهور المتفق علی روایتہ عن النبی (ص): **من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة.**

[5] «روضه کافی» ص 146.

[6] «بحار الانوار» ج 7 ص 16 تا ص 20.

[7] «بحار الانوار» ج 15 کتاب الایمان ص 195.

[8] «بحار الانوار» ج 7 ص 16 تا ص 20.

[9] همان.

[10] همان کتاب ص 18.

[11] همان کتاب ص 17.

[12] همان کتاب ص 17.

[13] همان کتاب ص 17.

[14] همان کتاب ص 17.

[15] همان کتاب ص 20.

[16] «بحار الانوار» ج 7 ص 17.

[17] «بحار الانوار» ج 7 ص 20.

[18] «تلخیص الریاض» ج 3 ص 242.

[19] همان کتاب ص 241.

[20] سوره اسراء 17- آیه 71.

[21] «الغدیر» ج 10 ص 358.

[22] مرحوم صدوق فرموده است: الجماعة اهل الحق و ان قلوبا، و قد روى عن النبی صلی الله علیه و آله

انه قال: **المؤمن وحده حجة و المؤمن وحده جماعة** (بحار الانوار ج 8 ص 2).

[23] همان.

[24] «الغدیر» ج 10 ص 359 و ص 360.

[25] این روایتشریفه را مرحوم سید هاشم بحرانی در «تفسیر برهان» در ذیل آیه «اطیعوا الله و اطیعوا

الرسول و اولی الامر منکم» ج 1 ص 234 و ص 235 و در کتاب «غایة المرام» ص 265 و ص 266 از ابن بابویه

قمی با سلسله سند متصل خود تا قوله علیه السلام: **فاکنمه الا عن اهله** روایت کرده است. و علامه

طباطبائی در «المیزان» ج 4 ص 435 و ص 436 از «تفسیر برهان» روایت کرده‌اند.

[26] سوره نور 24- آیه 55.

[27] سوره نساء 4- آیه 59.

[28] بقیة الله و بقیه خدا یعنی آن کسی که تمام اسماء و صفات الهیهای که تا به حال ظهور خارجی پیدا نموده‌اند در او ظهور پیدا بنماید و باقی مانده و تمام کننده ظهورات انبیاء و امامان باشد و اراده حتمیه پروردگار به بقاء او تعلق گرفته باشد.

[29] «تفسیر منهج الصادقین» ج 6 ص 338.

[30] همان کتاب (پاورقی) ولی حضرت باقر علیه السلام از طریق خاصه هم از جابر روایت نقل میکند مانند روایتی که در غایة المرام ص 327 روایتسوم نقل شده است.

[31] درباره علم غیب در «نهج البلاغه» سخنانی از امیر المؤمنین علیه السلام وارد است از قبیل: **انک**

تری ما اری و...و...لو شئت لآخبرت کل واحد منکم...و لکن اخاف ان تکفروا فی برسول الله.

[32] «اسد الغابة» ج 4 ص 35.

[33] «اسد الغابة» ج 4 ص 35.

[34] همان کتاب ص 36، و نیز بعضی از جملات فوق در دو مقام در «الصواعق المحرقة» ص 80 ذکر شده است.

[35] همان.

[36] «الصواعق المحرقة» ص 80.

[بازگشت به فهرست](#)

[دنباله متن](#)



[معرفی و راهنما](#)

کلیه حقوق، محفوظ و متعلق به موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام است.

info@maarefislam.com